

گفت‌وگو با دکتر عماد افروغ، جامعه‌شناس و عضو کارگروه رصد فرهنگی

سه‌م گمشده مردم در فرهنگ

باید مردم را در سیاستگذاری‌های فرهنگی مشارکت دهیم

تاشکاف بین «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ عمومی» کم شود

◀ **مهسا رضانی**
خبرنگار

مصوبهٔ ۲۹ تیرسال ۹۸ هیأت وزیران مبنی برتشکیل «کارگروه رصد فرهنگی» پس از ۳۳ ماه تأخیر، توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم، با معرفی اعضای کار گروه رصد فرهنگی، اجرایی شد. این مصوبه بااینکه در دولت حسن روحانی تصویب شده بود اما از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت عملیاتی نشد. به موجب تشکیل این کارگروه در دولت آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، تمامی دستگاه‌های فرهنگی، مراکز پژوهشی، پژوهشکده‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی موظف شده‌اند دسترسی به داده‌های فرهنگی خود را برای پایگاه داده‌های «مرکز رصد فرهنگی کشور» مستقر در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فراهم کنند. شناسایی مسائل و تحلیل تحولات فرهنگی کشور از طریق بازبینی و به‌روزرسانی شاخص‌های فرهنگی، تجمیم داده‌ها و اطلاعات فرهنگی و نیز پردازش داده‌ها و تهیه گزارش‌های فرهنگی از جمله وظایف کارگروه رصد فرهنگی است. دکتر عماد افروغ، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، یکی از ۹ عضو این کارگروه رصد فرهنگی است که با او در خصوص مأموریت این کارگروه و اینکه این مرکز چطور می‌خواهد «فرهنگ رسمی» را به دل جامعه بربرد و به «فرهنگ عمومی» بدل کند، به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است تاکنون به مردم در سیاستگذاری‌های فرهنگی سهم قابل توجهی داده نشده است و تا مردم را در سیاستگذاری‌های فرهنگی سهیم نکنیم بین «فرهنگ عمومی» و «فرهنگ رسمی» شکاف خواهیم داشت. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اهداف کارگروه رصد فرهنگی کشور تقویت اشتراک‌ها و کم کردن تفاوت‌های بین «فرهنگ رسمی» و «فرهنگ عمومی» است.

■ **جناب دکتر افروغ، شما با حکم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان یکی از اعضای تیم «کارگروه رصد فرهنگی کشور» انتخاب شده‌اید. تشکیل این کارگروه چه ضرورتی دارد و چه اهدافی را در پیش گرفته‌است؟**

هر نوع سیاستگذاری در حوزه فرهنگ، بدون شک مستلزم برنامه‌ریزی است و این برنامه‌ریزی باید برآمده از درک و شناخت صحیح از واقعیت باشد. به تعبیری، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در عرصه فرهنگی را نباید صرفاً به شکلی ذهنی برآمده از یک‌سری بایدها و نبایدهای ایدئولوژیک فردی پیش برد. به این دلیل، ما نیازمند رصد موضوعاتی هستیم که قرار است برای آن «سیاستگذاری» و متعاقب آن «برنامه‌ریزی» داشته باشیم. ما نمی‌توانیم بر اساس ذهنیت افرادی که مسئولیتی دارند به امر «سیاستگذاری فرهنگی» اهتمام ورزیم؛ کاری که متأسفانه سال‌ها است صورت می‌گیرد.

■ **وقتی پای صحبت صاحب‌نظران و اهالی اندیشه و تحلیل‌هایی که از مسائل روزانه آن می‌کنند می‌نشینیم، اغلب ریشه بسیاری از مشکلات امروز (از مسائل کلان اجتماعی و اقتصادی گرفته تا مسائل زندگی روزمره) را به «مسائل فرهنگی» ربط می‌دهند. شما در بررسی چالش‌های امروز جامعه ایرانی، چه سهمی را برای فرهنگ قائل هستید؟**

اتقدر کشورمان سیاست‌زده و اقتصادزده

شده است که عملاً فرهنگ در سال‌های اخیر ذبح شده و جایگاهی ندارد. یک زمانی قرار بود فرهنگ در صدر بنشیند و به اقتصاد و سیاست ما خط بدهد، اما متأسفانه کار برعکس شد؛ اقتصاد و سیاست ناموجه ما است که به فرهنگ ما خط و ربط می‌دهد. رویکرد شخصی من این است که همه چیز را با فرهنگ و عرصه فرهنگی خلط نکنیم، ضمن اینکه ریشه بسیاری از معضلات فرهنگی ما («اقتصادی») است. این امر را هم مضامین دینی و هم یافته‌های علمی

تأیید می‌کند. باید متوجه باشیم که هر زمان چه

مسأله‌ای، مسأله اصلی مردم است و بر سایر مسائل، چه بازنمایی دارد. مسائل مربوط به زندگی روزمره همچون، رفتارها و اضطراب‌های ترفیکی، عدم رعایت حقوق دیگران و واکنش‌های عصبی و... بیشتر از آنکه فرهنگی باشند، یک واکنش اجتماعی و روانی به مسائل اقتصادی هستند. عالم‌ترین و فرهیخته‌ترین افراد وقتی با یک مسأله غیرقابل پیش‌بینی رو به رو شوند که طی آن کرامت‌شان پایمال شده و شرافت‌شان لحاظ نشود، از خود واکنش نشان می‌دهند. با این حال، منکر این نکته هم نیستم که ریشه برخی از مسائل ما به فرهنگ برمی‌گردد و فرهنگ هم در مسائلی که با آن مواجه هستیم، سهمی را ایفا می‌کند، اما در عین حال، بر این نکته تأکید دارم که این سهم را نباید بیش از آنچه که هست، جلوه داد. در جامعه‌شناسی گاهی با تحلیل‌های فرهنگی مواجه هستیم که همه مشکلات را به گردن مردم و فرهنگ آنان می‌اندازد غافل از اینکه جامعه، اقتصاد و سیاست هم نقش دارد. تغییر رفتارهای فرهنگی به نوع مواجهه با مردم برمی‌گردد، یعنی اگر می‌خواهیم رفتار ترفیکی مردم را تغییر دهیم، قبل از هر چیز و از باب مثال و نمونه، پلیس باید با احترام و تکریم بیشتری با مردم برخورد کند. همه اینها تأثیر و تأثر متقابل دارد، یک نگرش فرهنگی را نمی‌توان از بالا دیکته کرد.

■ **اشاره کردید که عرصه فرهنگ، عرصه دستوری نیست و نمی‌توان یک نگرش فرهنگی را به مردم دیکته کرد.** با توجه به این امر، حال می‌خواهیم بدانیم در سیاستگذاری‌های فرهنگی چقدر به خواست و نیاز «مردم» توجه می‌شود و آنان را چقدر در سیاستگذاری‌های فرهنگی سهیم می‌کنیم؟

معتقدم، بین زبان دلیل و زبان علت ما شکاف افتاده است؛ «زبان دلیل» زبان ایدئولوژیک، زبان ایده‌ها و بایدها و نبایدها و مربوط به نظم رسمی است. «زبان علت» مربوط به تأثیر و تأثرات عمومی نیز به همین تکرر است.



”

همواره و در همه ادوار، مسئولان خواسته‌اند نظم منطقی مطلوب خود

را به خورد مردم بدهند بدون اینکه ارتباطی‌الکتیکی با آنها برقرار کنند.

این امر واکنش مردم را به دنبال خواهد داشت و باعث می‌شود آنان، این

سیاست را و این نظم منطقی ایدئولوژیک را برتابند. مردم ما به‌طور کلی در

سیاستگذاری‌های فرهنگی چندان که باید مشارکت داده نشده‌اند. اغلب،

مسئولان بر اساس ذهنیت‌های فردی و ایدئولوژیک خود، برنامه‌ریزی کرده‌اند

و بعد، از دلایل اجرایی و عملیاتی نشدن این سیاست‌ها پرسش می‌کنند.

به‌طور مسلم اگر مردم در ایجاد امری حضور نداشته باشند، در اجرای آن هم

نقش آفرین نخواهند بود.

■ **بر این اساس، آیا معتقدید که فرهنگ رسمی باید از دل فرهنگ عمومی شکل گیرد؟**

بله، فرهنگ رسمی باید به‌طور طبیعی و ناخودآگاه و به‌صورت زیست‌جهانی، از دل فرهنگ عمومی بیرون آید و این را شهودامی‌توان درک کرد. از آنجا که مردم حق فرهنگی دارند، نباید و شایسته نیست گروه حاکم و فرهنگ رسمی خرده فرهنگ خود را بر جامعه دیکته کند.

■ **رصد فرهنگی در کم کردن شکاف بین فرهنگ عمومی و فرهنگ رسمی چه‌شان و جایگاهی دارد؟**

همان‌طور که عنوان شد در حال حاضر میان نظم رسمی و دلیل محور ما با سطح فرهنگی. اجتماعی علی یا مردم هیچ بستنی وجود ندارد؛ مردم راه خود را می‌روند و مسئولان هم راه خود را در پیش گرفته‌اند. در این فضا، مسئولان به دلیل قدرتی که دارند گاه می‌خواهند نظم منطقی مطلوب خود را به خورد مردم بدهند بدون اینکه ارتباط دیالکتیکی با مردم برقرار کنند. این امر واکنش مردم را به دنبال خواهد داشت و باعث می‌شود آنان، این سیاست را و این نظم منطقی ایدئولوژیک را برتابند. بر این اساس، ما نیاز داریم مدام رصد کنیم که چه اشتراک و تفاوتی بین نگرش‌های فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، پنداشت‌های فرهنگی مسئولان و متصدیان امر فرهنگی با مردم

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ایران



علی همدی، ایران

مصرف قشری از جامعه، خاص و متفاوت باشد اما با سطح زیرین که در بردارنده باورها و ارزش‌ها است هماهنگ باشد. می‌خواهم بگویم نباید در دام تقلیل‌گرایی باورها به نمادها بیفتیم. این نکته بسیار مهمی است که متأسفانه به آن کمتر توجه می‌شود.

به‌طور معمول، نماد یا سبک زندگی خارج از عرف افراد را بلافاصله به باورها و هستی‌شناسی آنان تسری می‌دهند. این در حالی است که باید بین آنان را مورد سنجش قرار دهیم، همچنین باید برای تمام این مؤلفه‌ها، گویه‌های مشخص و تعریف شده‌ای اتخاذ کرد و برخلاف پیمایش‌های قبلی که نمونه‌ها اغلب تصادفی هستند، باید نسل گذشته را از نسل جدید تفکیک و در پیمایش خود سهم هر کدام را مشخص کنیم تا بتوانیم شکاف بین آنان را مورد سنجش قرار دهیم، همچنین باید

انتخابی هم بین مسئولان بویژه مسئولان فرهنگی و مردم داشته باشیم که ببینیم مسئولان چگونه می‌اندیشند و مردم چگونه فکر می‌کنند؟ مسئولان در چه عالمی سیر می‌کنند و مردم چه دغدغه‌هایی دارند؟ البته این بحث‌ها شناختی، ذهنی، نگرشی و ارزشی است و بحث رفتار چیز دیگری است؛ چه بسا نسل‌های قدیم که به اصطلاح پابندی نداشته‌اند، رفتاری در حال حاضر متناسب با آن داشته‌اند و برعکس ممکن است نسل گذشته بیشتر ی به ارزش‌ها و باورها خاص در گذشته داشته‌اند، رفتاری در حال حاضر متناسب با آن نداشته باشند و برعکس ممکن است نسل جدیدی از ارزش‌ها و ایستارهای نسل گذشته ندارند، رفتارهایی مطلوب‌تر و موجزتر داشته باشند. این نکته‌ای است که در رصد فرهنگی باید دنبال باشد. مادامی که پیمایش ملی ما بود، هر چند در آن پیمایش، سرخ‌هایی در خصوص اشتراک‌ها به دست آمد اما کافی و تفکیک شده نبود.

امروز که در سطح رفتار اتفاقاتی در حال رقم

خوردن است «رصد فرهنگی» بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است، به‌طور معمول انسان‌ها آنچنان عمل می‌کنند که می‌اندیشند، سطح باورها و ارزش‌ها تا حدودی روی رفتارها و حتی نمادها تأثیر فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، پنداشت‌های فرهنگی مسئولان و متصدیان امر فرهنگی با مردم در سطح رفتار اتفاقاتی در حال رقم خوردن است «رصد فرهنگی» بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است، به‌طور معمول انسان‌ها آنچنان عمل می‌کنند که می‌اندیشند، سطح باورها و ارزش‌ها تا حدودی روی رفتارها و حتی نمادها تأثیر فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، پنداشت‌های فرهنگی مسئولان و متصدیان امر فرهنگی با مردم در سطح رفتار اتفاقاتی در حال رقم خوردن است.

زخمش بین‌المللی نمایشگاه کتاب هم این بود که به‌دلیل تحریم و قیمت ارز، این بخش رونق و شکوفایی سابق را ندارد. اما با همه این احوال، او برگزارری نمایشگاه کتاب را بعد از دو سال، «غنیمت» می‌شمارد: «همین حضور، دیدار و گفت‌وگو و معاشرت با اهالی کتاب و فرهنگ، بودنش بهتر از نبودش است.»



حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار

نمایشگاه کتاب عرضه می‌شود گویی چند میلیون فکر و متفکر حضور دارد و در نهایت نمایشگاه کتاب به یک «فرهیختگی جمعی» منجر می‌شود. «می‌چنین افرادی»، «بررسی و نقد تئوری‌های می‌تواند به‌عنوان ویژگی عصر امروز ما به شمار رود، «سرعت» است. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تعاطی افکار را سرعت می‌بخشد و افراد در یک بازه چندروزه به یافته‌های کثیری از صاحب‌نظران اهالی فکر و فرهنگ است. بنابراین، مهم‌ترین کتاب‌ها را فراهم می‌کنند دیگر برگزارری نمایشگاه چه نوع نیازی از ما و اهالی کتابخوان را پاسخ می‌دهند؟

دکتر جبار رحمانی، جامعه‌شناس و رئیس انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، در پاسخ به این پرسش «ایران» می‌گوید: «نمایشگاه کتاب تهران، بزرگ‌ترین جشنواره کتابخوان‌ها و بزرگ‌ترین جشنواره برای گردش‌هایی اهالی فکر و فرهنگ است. بنابراین، مهم‌ترین کارکرد آن، همان کارکرد آیینی و جشنواره‌ای است و در این زمینه نیز کاملاً موفق عمل کرده است. افراد با رضایت، آرامش و لذت به نمایشگاه کتاب می‌آیند و کسی به اجبار اینجا حاضر نمی‌شود. به تعبیری، افراد «بودن» در یک جمع همسو و همگام را انتخاب می‌کنند.



دکتر حسین شیخ‌رضایی

حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار، مدیر گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم، که خود از اهالی کتاب است و آثاری چون «هویت ما»، «گفتار و گفت‌وگو در مردم‌سالاری دینی»، «بررسی و نقد تئوری‌های انقلاب» و... را در نمایشگاه دارد، برخلاف شیخ‌رضایی، بویایی فکری و عرصه گفت‌وگویی نمایشگاه کتاب تهران را پررنگ و اثرگذار قلمداد می‌کند و در این راستا به خبرنگار «ایران» می‌گوید: «نمایشگاه کتاب بسترى است که امکان ارتباطات نخبگان را به شکل حداکثرى محقق مى‌کند. افرادی که به نمایشگاه می‌آیند غالباً و نه ضرورتاً افرادی هستند که یک حیثیت مشترک دارند و آن، با کتاب بودن و اهل علم بودن است.»

به زعم او، کتاب امتداد وجود متفکر است، خالق در خلق خود «حضور وجودی» دارد و به همین علت هم، عرفای ما نظام هستی را «نمود الهی» معنا می‌کنند. کتاب، مخلوق نویسنده است، بنابراین، هر نویسنده‌ای در کتاب خود ضروری وجودی دارد. وقتی چند میلیون کتاب در



دکتر جبار رحمانی

در نمایشگاه کتاب غرفه می‌گیرند. دیگر اینکه، درصد قابل توجهی از ناشران به انتشار آثاری می‌پردازند که حق مالکیت معنوی آن را ندارند؛ مثل ادعیه و کتاب‌های «دینی»، «بررسی و نقد تئوری‌های ممکن است تعداد کتاب‌های منتشر شده بسیاری را در طول یکسال در کارنامه خود داشته باشند

و در نمایشگاه هم غرفه بگیرند اما واقعیت این است که اینها به یک معنا کتاب‌سازی کرده‌اند! همین امر باعث می‌شود تا افرادی که به نمایشگاه می‌آیند کیفیت آن را رضایت‌بخش تلقی نکرده و احساس کنند که به اندازه کافی کتاب خوب موجود نیست. ارزیابی شیخ‌رضایی از بخش بین‌المللی نمایشگاه کتاب هم این بود که به‌دلیل تحریم و قیمت ارز، این بخش رونق و شکوفایی سابق را ندارد. اما با همه این احوال، او برگزارری نمایشگاه کتاب را بعد از دو سال، «غنیمت» می‌شمارد: «همین حضور، دیدار و گفت‌وگو و معاشرت با اهالی کتاب و فرهنگ، بودنش بهتر از نبودش است.»

«ایران» در گفت‌وگو با صاحب‌نظران و فعالان حوزه نشر از کار کردهای اجتماعی و فرهنگی نمایشگاه کتاب تهران گزارش می‌دهد

نقش نمایشگاه کتاب در ارتقای «سرمایه فرهنگی» جامعه

◀ **آریا احمدی**

بعد از یادمی‌گرونا کمتر محفل فکری و فرهنگی را می‌توان یافت که از ارائه خدمات مجازی غافل شده باشد. البته این امر خاص حوزه‌های فرهنگی نیست و اغلب ساحت‌های جمعی زندگی امروز ما از خدمات آموزشی گرفته تا بانکداری و حتی خدمات درمانی و فروشگاه‌ها هم به نوعی این مجازی شدن گره خورده‌اند. با حاکم شدن چنین فضایی است که بسیاری می‌پرسند با وجود اپلیکیشن‌هایی که دسترسی به نسخه الکترونیکی کتاب‌ها را فراهم می‌کنند دیگر برگزارری نمایشگاه کتاب چه ضرورتی دارد؟ و چنین گردش‌هایی هالی چه نوع نیازی از ما و اهالی کتابخوان را پاسخ می‌دهند؟

دکتر جبار رحمانی، جامعه‌شناس و رئیس انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، در پاسخ به این پرسش «ایران» می‌گوید: «نمایشگاه کتاب تهران، بزرگ‌ترین جشنواره کتابخوان‌ها و بزرگ‌ترین جشنواره برای گردش‌هایی اهالی فکر و فرهنگ است. بنابراین، مهم‌ترین کارکرد آن، همان کارکرد آیینی و جشنواره‌ای است و در این زمینه نیز کاملاً موفق عمل کرده است. افراد با رضایت، آرامش و لذت به نمایشگاه کتاب می‌آیند و کسی به اجبار اینجا حاضر نمی‌شود. به تعبیری، افراد «بودن» در یک جمع همسو و همگام را انتخاب می‌کنند.

دکتر حسین شیخ‌رضایی، عضو هیأت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران و مدیر انتشارات کردن، در پاسخ به این پرسش «ایران» که برگزارری نمایشگاه کتاب چه کمکی به ارتقای سرمایه فرهنگی ما می‌کند؟ می‌گوید: «هر اجتماع تخصصی مراسم سالانه‌ای دارد که در واقع نوعی دوره‌می و از حال هم با خبر شدن یک صنف و طبقه خاص با دغدغه‌های مشترک است که خود این گردش‌هایی عرصه‌ای را برای تقویت هویت و روح جمعی فراهم می‌کند.»

شیخ‌رضایی نیز همچون رحمانی معتقد است کارکرد نمایشگاه کتاب تنها منوط به خرید و فروش کتاب نیست بلکه بیشتر همان بازدیدها، حضور بهم‌رساندن‌ها و گفت‌وگوها و تعاملات فرهنگی است که به نمایشگاه کتاب معنا داده و هویت می‌بخشد. اما مسأله اینجا است که «چقدر در نمایشگاه کتاب تهران این عرصه گفت‌وگویی و تعاملی میان نخبگان علمی و فرهنگی شکل می‌گیرد؟» در این باره ارزیابی شیخ‌رضایی این است که نمایشگاه کتاب تهران هنوز نتوانسته چنین جایگاهی را در میان نخبگان و اهالی فرهنگ به‌دست آورد و این سطح از تعاملات را چنان که باید محقق کند.

البته او نقدهایی هم به نمایشگاه کتاب دارد؛ اعم از نحوه توزیع غرفه‌ها و اینکه برخی غرفه‌ها اساساً از تشکل‌های نشر نیستند و به منظور تبلیغ و مقاصد غیرفرهنگی و اغلب با اهداف سیاسی